

## نگاهی به درونمایه شعر معاصر فارسی

ڈاکٹر محمد ناصر ☆

### Abstract:

Classical Persian poetry, despite its magical impact, never reflected the true fabric of the society. It is a bitter reality that the main issues found in the works of almost great classical Persian poets are very limited. Most of them used to praise the mighty kings, their courtiers, and in some rare cases the scholars of that age. Lyrical poetry was confined to the ideas of beloved and the heavenly immortal beauty. Mystical & sufi poets were narrating for the limited number of their close pupils & sincere followers. Epic poetry was another source of inspiration for the common people. But in 20th century, under the influence of French revolution, and then after first world war, we observe some revolutionary changes in subjects and themes of Persian poetry of both classical and modern style. In fact, out of blue, it came incredibly alive and close to the sentiments of down to earth people. This article deals with the main ideas, fiery subjects and blazing themes of contemporary Persian poetry, particularly after world war I & II.

**Key words:** Persian poetry, 20th century, Themes, Subjects, Changes, Analysis.

در ادوارِ افشاریه (۱۷۳۶ - ۱۷۵۰م)، زندیه (۱۷۵۰ - ۱۷۹۴م) و قاجاریه (۱۷۹۴ - ۱۹۲۵م) موضوعات اصلی شعر عبارت بودند از مقدار زیادی مدح و ستایش از پادشاهان و درباریان و امرا. برخی منتقدان سخن، اسلوب شعر

آن زمان را "مکتب بازگشت" نامیده اند. (۱) چون تخیل شاعران این دوره با تمام اجزایی که دارد، همان تخیل قرن پنجم و ششم است یعنی کوچکترین انحرافی از مبدأ ندارد. مسأله‌ی شکل نیز همان است البته به عقیده‌ی برخی استادان "جنبش بازگشت را نمی‌توان مکتب نامید" (شفیعی کدکنی، الف، ۵۶) زیرا به هیچ وجه چیزی نو عرضه نکرد بلکه در ترازنامه‌ی آن موازنه با یک قلم شود در برابر هزار قلم زیان برقرار می‌شود، تنها سود شایان یادآوری در بیانیه‌ی شاعران بازگشت، مسأله‌ی زبان است. باز هم در واقع شعر فارسی در ایران دوره‌ی قاجار و زندیه چنان است که اگر از تاریخ ادبیات فارسی زدوده می‌شود، چیزی از دست نرفته بود. زیرا نسخه‌ی اصلی آن در دیوانهای عنصری (درگذشت: ۱۰۴۰م)، عسجدی (درگذشت: ۱۰۴۰م)، منوچهری (درگذشت: ۱۰۴۰م)، امیر معزی (۱۰۴۸-۱۱۲۵م) و سعدی (۱۱۸۴-۱۲۸۳م) باقی بود.

در آن دوره‌ی جمود و رکود "نهضت مشروطه" نفخ تازه‌ای در جسد نیم جان شعر پارسی دمید. هنوز جامعه‌شناسان و علمای تاریخ در باب اینکه انقلاب مشروطیت چه نوع انقلابی است، به توافق نرسیده اند، یعنی در استعمال کلمه‌ی انقلاب در مورد مشروطیت تردید دارند، و برخی که آن را انقلاب می‌خوانند در باب کیفیت و مشخصات آن، به نتیجه‌ی قاطع نرسیده اند. به هر صورت با انتشار روزنامه‌ها و پیدایش آشنایی با تفکر غربی و نزدیک شدن زبان ادبی و کوچه و بازار یک نوع تحول در معانی شعری ایجاد شد. "جنبش مشروطیت با همه معایب و نواقصی که داشت در وضع مادی و معنوی جامعه ایرانی بی تأثیر نبود، و قهراً بایستی تحولی در زمینه‌ی ادبیات نیز پدید می‌آورد. اما چنین تحول عمیقی صورت نگرفت و قریحه‌ی بارزی که بتواند دوش به دوش با انقلاب سیاسی و اجتماعی همراهی کند، به وجود نیامد." (آرین پور(الف)، ۱۲۱/۲)

انقلاب مشروطیت اگرچه ناقص بود اما در وضع مادی و معنوی جامعه‌ی ایرانی تأثیری بسزا داشت، زیرا تا اساس زندگی یک جامعه تغییر نکند و تا بنیان اقتصاد و شیوه‌ی حکومتش تحول نپذیرد، حیات معنوی او نیز دگرگون نخواهد شد، و به عنوان ضابطه این را باید دانست که عوامل فرهنگی هیچوقت تأثیر سریع روی ادبیات نمی‌گزراند. البته جای تردید ندارد که انقلاب مشروطیت با همه‌ی نقایص، موجب تحولی در جامعه‌ی ایرانی شد، بنا بر این آغاز تجدد ادبی و تازه جویی را از همین زمان باید دانست و این دوره را بهتر و دقیقتر بررسی کرد.

نادر نادرپور (۱۹۲۹-۲۰۰۰م) درباره‌ی شعر اوایل قرن بیستم عقیده دارد که "در آن زمان شعری که از لحاظ لفظ و معنی تازه باشد و روح انقلاب را با حال شاعر درآمیزد، آفریده نشد، و اشعار آن روزها بیشتر به مقالات روزنامه‌ها شباهت یافت." (نادرپور، ۱۲) و نیز این که "شعر مشروطه به خاطر دیگرگونی‌های ژرفی که در جامعه روی داد و از این لحاظ که طبقات مختلف با آن سروکار داشتند، بسیار

متنوع است، یعنی این نخستین بار است که شعر فارسی در یک برهه ی محدود زمانی این اندازه سبکها و اسلوبهای مختلف را در کنار یکدیگر نشان می دهد. (شفیعی کدکنی، الف، ۷۸) و رضا براهنی بر آن است که "متعهد بودن، نیازمند سابقه ی تاریخی و اجتماعی است و مشروطیت و شاعرانش سازندگان واقعی این سابقه ی تاریخی هستند، و اگر از نظر شعری نتوانسته باشند احترام شاعران بعد از خود را برانگیزند، بدون شك از نظر ایجاد این سابقه ی ذهنی اجتماعی باید مورد احترام همه ی شاعران جدید روزگار ما باشند." (براهنی، ۲۰۵)

درون مایه های شعر قرن بیستم در قیاس با دوره ی قبل مسایلی است از قبیل آزادیخواهی، میهن پرستی، زن و حقوق زن، غرب و صنعت غرب، انتقادهای اجتماعی، دوری از نفوذ دین، فقدان تصوّف و عرفان و کلیت معشوق در آثار غنائی. تلقی قدما از وطن به هیچوجه همانند تلقی ای که بعد از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹ - ۱۷۹۹م) از وطن داریم، نبوده است. وطن برای مسلمانان سراسر جهان یا دهی و شهری بوده که در آن متولد شده بودند یا همه ی عالم اسلامی، که نمونه ی خوب آن در شعر اقبال لاهوری (۱۸۷۷ - ۱۹۳۸م) دیده می شود. به نظر شفیی کدکنی "اقبال لاهوری بهترین تصویر کننده ی انترناسیونالیسم اسلامی است." (شفیعی کدکنی، ب، ۳۸)

به هر حال یکی از درونمایه های اصلی شعر این دوره وطنخواهی است و این مفهوم صرفاً با ادبیات این دوره آغاز می شود و میهن پرستی صدای اصلی شعر مشروطیت است. البته باید یادآوری شود که شاعران در رویا رویی با این موضوع رویکردی یکسان نداشتند، "وطن" در دیدگاههای متعدد آنان معانی متفاوتی دارد. وطنی که سید اشرف گیلانی (نسیم شمال) (۱۸۷۰ - ۱۹۳۴م) از آن سخن می گوید، وطنی است که خصوصیات کامل اسلامی و شیعی دارد، در حالی که چون میرزاده عشقی (۱۸۹۳ - ۱۹۲۴م) از وطن حرف می زند، در جستجوی ایران در ناب ترین معنی آن است و مانند همه ترقی خواهان رمانتیک آن را در روزگار ساسانیان و پیش از غلبه ی اعراب می جوید. از این رو در شعر عشقی یک حس مشخص عرب ستیزی به چشم می آید، در صورتی که نسیم شمال عرب را می ستاید. بر حسب اتفاق هر دو شاعر سید و عرب نژاد بود.

صدای پرشور و تند وطنخواهی و میهن پرستی را به شدت تمام می توان در شعر ملک الشعرا بهار (۱۸۸۴ - ۱۹۵۱م) (۳)، عارف قزوینی (۱۸۸۲ - ۱۹۳۴م) (۴)، میرزاده عشقی (۱۸۹۳ - ۱۹۲۴م) (۵) و فرخی یزدی (۱۸۸۷ - ۱۹۳۹م) (۶) یافت. اما این وطن پرسی هم کم کم از شکل معقولش درآمد و "وطن پرستی دوره ی

رضا خانی وطن پرستی است که اندک اندک به طرف نوعی شوونیزم می رود. (شفیعی کدکنی، ب، ۵۱)

سخن از "آزادی" در قرن بیستم آغاز می شود. قبل از مشروطه، مفهوم آزادی که مترادف دموکراسی غربی است، بی هیچ وجه وجود نداشت. آزادی، به معنای دموکراسی حاصل انقلاب کبیر فرانسه (پس از ۱۷۸۹ م) و انقلاب صنعتی انگلستان (از حدود ۱۷۵۰ م به بعد) و پی آمدهای آن است. برای ملل قرون وسطایی کلمه ی "آزادی" به مفهوم دموکراسی نبوده است، اگرچه این واژه بفرآوانی در شعر کلاسیک فارسی به کار رفته است و درباره ی آن اشعار بسیار می توان یافت، اما معنای غربی آزادی که به معنی حکومت قانونی و نظم اجتماعی استوار بر برابری است، چیزی است که در نتیجه ی آشنایی با مغرب زمین در اندیشه و احساسات شاعران و اهل قلم فارسی باز تابیده است.

تا روزگار صفویان ایرانیان با راه رسم زندگانی و نظم اجتماعی و اندیشه ی اروپایی آشنایی اندکی داشتند. "شاید از جمله کسانی که به این موضوع توجه کرد، حزین لاهیجی (۱۶۹۲ - ۱۷۶۶ م) شاعر برجسته اواخر عصر صفوی، بود. (همو، الف، ۷۰) سپس عبداللطیف شوشتری در "تحفة العالم" و میرزا ابوطالب در سفرنامه ی خویش به نام "مسیر طالبی" راه و رسم زندگانی مردم انگلستان را شرح دادند، و "در ایران اندیشه ی آزادی اندک اندک از راه هند و روسیه و امپراتوری عثمانی یعنی از راه زبان ترکی (استانبولی) رواج یافت." (همو، همانجا)

در همان زمان میرزا فتح علی آخوندزاده (درگذشت: ۱۲۹۵ ق) نویسنده و منتقد؛ میرا میلکم خان (۱۲۴۹ - ۱۳۲۶ ق) سیاستمدار؛ و سید جمال الدین اسد آبادی (۱۸۳۸ - ۱۸۹۷ م) اندیشمندی سیاسی و اجتماعی، راه را برای رواج اندیشه ی نو و اصول آزادی هموار کردند، و طبیعی بود که چندی بعد این اندیشه ها در شعر و ادب فارسی رونق یافت.

قائم مقام فراهانی (۱۷۷۹ - ۱۸۳۵ م) پیشاهنگ اندیشه ی آزادی در عرصه ی ادب است که پڑواک سخنان شور انگیز او را در آثار شاعرانی چون ادیب الممالک فراهانی (۱۸۶۰ - ۱۹۷۱ م)، سید اشرف (نسیم شمال) (۱۸۷۰ - ۱۹۳۴ م)، علی اکبر دهخدا (۱۸۷۹ - ۱۹۵۶ م) و بهار (۱۸۸۴ - ۱۹۵۱ م) می توان یافت. "اگر دو نهنک بزرگ از شطِ شعر بهار بخواهیم صید کنیم، یکی مسأله ی "وطن" است و دیگری "آزادی." (همو، ب، ۳۷) و بهترین ستایشها از "آزادی" نیز در آثار بهار وجود دارد. (۷) علاوه بر ملك الشعرا بهار، عارف قزوینی (۸) میرزاده عشقی (۹) و فرخی یزدی (۱۰) را می توان طرفداران سر سخت و حتی شاعران آزادی نامید. شعر این دور

پراز کلمه‌ی «آزادی» است و تحول بزرگ در معانی و مفهوم آن را نشان می‌دهد. حتی در اشعار ایرج میرزا (۱۸۷۴ - ۱۹۲۶ م) (۱۱) و پروین اعتصامی (۱۹۰۷ - ۱۹۴۱ م) (۱۲) نیز مفهوم تازه‌ی این واژه را می‌توان یافت.

اما در دوران بعدی، در عصر رضاخانی (۱۹۲۵ - ۱۹۴۱ م) به دلیل سانسور و فشاری که روز به روز بر روی روشنفکران و ادبا وارد آمد، صدای تند و تلخ آزادی نیش اصلی خود را از دست داد و مفهوم وطن و آزادی هم زیر بار فشار دیکتاتوری رضاخانی کمرنگ شد.

صدای تند و تلخ و پرشور حقوق بشر و انتقاد سیاسی و آزادی شخصی که در طول تاریخ ادبیات فارسی هیچ سابقه‌ای نداشت، ویژگی عمده شعر قرن بیستم به شمار می‌آید. عارف قزوینی، شاعر برجسته‌ی آن دوره، در مقاله‌ای به عنوان «حسب حالی در تجدید ادبی ایران» می‌نویسد: این دوره دوره‌ی انقلاب بود. انقلاب برای برچیدن اساس فرسوده‌ی ماضی است و چون آن بساط از میان برود انبساطی در افکار و احساسات حاصل گردد و آزادی شخصی به میان آید. «(عارف قزوینی، ۲۰)

در اشعار قائم مقام فراهانی اشاراتی از آزادی شخصی و انتقاد سیاسی را می‌توان پیدا کرد و سپس سید اشرف (نسیم شمال) نیز در این راه گامهایی برداشت اما باز هم ملک الشعرا بهار در صدر کسانی جای دارد که در جاده‌ی پُرخطر آزادی سیاسی گامهای بلند برداشتند و توفیق بیشتری یافتند. (۱۳) «بهار این خوشبختی را داشت که دفتر اشعار خود را با مدح مشروطه و آزادی بگشاید و به ستایش صلح و دوستی ملت‌ها به پایان برد.» (آرین پور، ب، ۳/۴۸۲) و محمد ملک زاده، برادر بهار، بر آن است که «او قریب به پنجاه سال در راه آزادیخواهی و روشن ساختن افکار هموطنان خود و مبارزه با دشمنان میهن شعر گفت.» (مقدمه دیوان بهار، ش) در همان زمان میرزاده عشقی با صدای تلخ و شورانگیز وارد صحنه‌ی شعر انقلاب شد. عشقی جوانی بود میهن پرست و خون گرم و پرشور و پیوسته بی‌قرار و بی‌آرام، دیگر از مرگ و زندان پروا نداشت و هیچ سیاستمداری از نیش قلم او در امان نبود و در نتیجه جان خود را از دست داد. عارف قزوینی همواره بر ضد ریا و تعصب و اغراض و فرقه‌بازی و حکومت اشراف و نفوذ بیگانه جنگیده و از این جهت بهترین مدافع ادبی روح حریت ایران بوده و به جرم چنین تعهد همواره در زحمت بوده است.

در دوره‌ی رضاخانی مانند موضوعاتی چون میهن پرستی و آزادیخواهی و انتقاد سیاسی نیز کمرنگ شد، «در شعر دوره‌ی رضاخانی انتقاد هست ولی انتقاد متوجه‌ی چیزهای سطحی و رو بنایی است، انتقادها سطحی است و آن تندی‌ای که در شعر عارف و عشقی و بهار بود و به ریشه‌ی مسایل می‌زد، در این دوره نیست.»

(شفیعی کدکنی، ب، ۵۰) اما در همان دوره صدای زنده‌ی فرخی یزدی وارد صحنه شد و اثر اشعار وی دارای مضامین زنده و نیشداری است درباره‌ی وضع حکومتی ایران، اولیای دولت، نمایندگان مجلس و نخست وزیرانی که دایم در تغییر و تحول اند. فرخی دزدی، حیلہ، خدعه، نیرنگ و دو رویی سیاسی و خیانت به اموال و منافع ملی را به باد شدید انتقاد می‌گیرد. (۱۴) در این دوره فرخی تنها شاعری است که از یک جهان بینی ثابت و نزدیک به مبانی علمی برخوردار است و بالآخره به دستور ضیفم الدوله قسقای، حاکم یزد، دهان فرخی با نخ و سوزن به تمام معنی دوخته شد... که نمونه‌ی کامل استبداد در دوره‌ی مشروطیت است. (۱۵) فرخی خود را "عاشق آزادی" می‌نامید. اشعار وی ترانه‌ی آزادی، پیکار با بیگانه پرستی و اعتراض شدید بر تمام سازمانهای سیاسی و اجتماعی است که سیاستهای استعماری امپریالیسم را بر دوش ملت‌ها تحمیل کرده اند.

ادبیات کلاسیک ایران اگر هیچ نقصی را نداشته باشد، این یک عیب را داشته است که تقریباً هیچوقت زندگی اجتماعی مردم عادی را نشان نداده است و دیوانها و اشعار و آثار هر دوره یا برای خاطر فرمانروایان و قوی دستان نوشته شده و یا برای خودنمایی و گاهی نیز برای تغییر احساسات شخصی یا مذهبی- زندگانی عمومی و اخلاق طبقات مردم- بندرت در این آثار انعکاس یافته است. اما قسمت عمده‌ای از ادبیات جدید اروپایی برای تمثیل وقایع تاریخی و اخلاق عمومی و احساسات صمیمی شاعر به سلك نگارش درآمده است.

بازتاب مسایل اجتماعی نخستین بار به چشم می‌خورد که خمیرمایه‌ی شعر قرن بیستم است. قائم مقام اوضاع آن زمان را با دید انتقادی نگریست و به شرح مسایل اجتماعی پرداخت. وی شعری به نام "جلایر نامه" دارد که آن را به صورت فکاهه سروده و کوشیده است که شعر را به زبان کوچه و بازار نزدیک کند و از این لحاظ یکی از بزرگترین شاعران عصر اخیر یعنی ایرج میرزا را تحت تأثیر قرار داده است. ایرج مشهور ترین اثر خود، "عارفانه" را به پیروی از سبک قائم مقام سروده است، و سپس سروده های بهار، لاهوتی (۱۸۸۷- ۱۹۵۷م)، نسیم شمال، عشقی، عارف و ایرج توانستند بازتاب دهنده‌ی مسایل اجتماعی شوند. "امتیاز بزرگ بهار در آن است که با وجود انتساب به مکتب شعر قدیم توانسته است شعر خود را با خواسته های ملت هماهنگ سازد، و ندای خود را در مسایل روز و حوادثی که هموطنان وی را دچار اضطراب و هیجان ساخته بود، بلند کند." (آرین پور، الف، ۲/ ۱۲۷) عبدالرحمن سیف آزاد می‌نویسد که "عارف در شئون اجتماعی هم جز خواب غفلت و خستگی و جمودت چیز دیگر ملاحظه ننموده، و این وضعیت را برای نسل معاصر و

آینده قابل تحمل ندانسته، لذا بر صدد برآمده که به وسیله ی کنسرتها و سرودهای هیجان انگیز (و گاهی تلخ) خود بنیان و اساس موجوده ی زمامداران آن دوره را درهم شکند و ملت را از خواب بیدار و از غفلت هشیار نموده. (عارف قزوینی، مقدمه، ج) الحق عارف در انتقاد از رفتار ظالمانه زمامداران و مبارزه با عناصر فاسده ی مستبده اشعار نغز سروده است. (۱۶)

همین راه را میرزاده عشقی نیز پیمود و از قالبهای سنتی برای بیان اندیشه های اجتماعی و انتقادی خویش بهره جست. شعر سلاخی شد در دست او برای مبارزه با عقب ماندگیها و ناهنجاریها و افشای خیانتها، بدآموزیها و دورویی های حکومتگران، ارتجاع داخلی و دخالتهای خارجی. (۱۷) اما از دیدگاه اجتماعی شعر ایرج میرزا بسیار ارزنده و قابل توجه است در اشعار او افکار دموکراتیک به خوبی انعکاس یافته و دردهای جامعه مانند تزویر و دورویی روحانیون، بیچارگی و نادانی مردم، عادات زشت و خرافات و تعصبات مذهبی شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته است. (۱۸) "ایرج میرزا به عنوان يك بورژواى اشرافى منتقد روابط اجتماعى به چنین مسایل پرداخته است." (شفیعی کدکنی، الف، ۳۶) مثنوی "عارفنامه" که شاهکار او به شمار می رود، مسایل مهمی اجتماعی مانند تهیدستی و بیچارگی مردم، بیوفایی دنیا، حيله سازی مردم سیاست پیشه و شکوه از نبودن قانون و خرابی اوضاع کشور را در بردارد. (۱۹)

در دوره ی پیش از مشروطیت شاعری به نام میرزا ابوالحسن یغما جندقی به خاطر اشعار طنز آمیزش شهرت دارد. او را می توان واپسین طنز پرداز بزرگ در تاریخ شعر کلاسیک فارسی خواند. طنز یغما اصولاً بر پایه ی کلمات و اصلاحات رکیک و هرزه بنا شده و متضمن اشاراتی به انحراف جنسی است.

شاعران قرن بیستم نیز طنز و گاهی هزل را به عنوان ابزار انتقاد مسایل سیاسی و اجتماعی بفرآوان به کار برده اند، سید اشرف (نسیم شمال) نیز از جمله کسانی است. در اشعار اصیل او که پُر از طنز خفیف (نه زیاد تلخ و نیشدار) و در عین حال کوبنده است، وطن فروشان، خیانتکاران و دشمنان آزادی، دیپلماتهای دو روی و کلیه کسانی که در بند کشور و مردم نبوده اند، به باد استهزا و خنده گرفته شده اند. (۲۰)

عارف قزوینی و میرزاده عشقی نیز در ضمن انتقاد از مسایل سیاسی و اجتماعی از ابزار طنز که گاهی به هزل نزدیک می شود، بهره جستند. (۲۱) اما ایرج میرزا را براحتی می توان بزرگترین طنز پرداز عصر مشروطیت دانست که "قریحه ی تابناک خود را برای انتقاد از وضع آن روز ایران در جامه ی هزل و طنز به کار انداخت." (نادرپور، ۱۵۰) اما سخن ایرج تندى و تلخى همچون سخنان عارف و عشقى و فرخى را ندارد. گویی سیاله ی هزل و شوخی و خوش طبعی که در زیررگ و پوست کلام او

دویده، آتش جدی ترین اعتراضات او را سرد و خاموش می کند و نوعی ظرافت و ملایمت به آن می بخشد. اگر چنین ابیاتی با هزلیات آمیخته نبود، ارزش منظومه هایش را به حد زیادی بالا می برد. (۲۲)

یکی از ویژگیهای موضوعی شعر این دوره ظهور ادبیات کارگری است و "تحولات اجتماعی قرن اخیر که گذشته از مضامین راجع به تجدد، آزادی و وطن پرستی توجه به احوال طبقات کارگر و دهقان را هم در شعر و ادب وارد کرده است، نفخه ی تازه ای در شعر اخیر فارسی دمیده است." (زرینکوب، ۱۳۲)

نسیم شمال، شاعر محبوب دوران مشروطیت، به تمام معنا طرفدار طبقات زحمتکش بوده و از طبقات ممتاز در هر مقام که بودند، بیزار و گریزان بود. شعر ابوالقاسم لاهوتی، عشقی و عارف که در قلمرو مسایل کارگری سروده شده است، رساترین صدای ادبیات کارگری را تشکیل می دهد. حتی مزدگ گرابی نیز بشدت تمام در شعر عارف و عشقی راه یافته است. (۲۳) شعر معروف "کارگر و کارفرما" از ایرج میرزا را می توان نماینده ی چنین ادبیاتی (۲۴) دانست و توجهی که پروین اعتصامی به محرومان و بویژه طبقه ی کارگر نشان داده، از معاصرانش بسیار بیشتر است. (۲۵) فرخی یزدی که طرفدار سرسخت انقلاب شوروی بوده، در دیوان او نیز چنین ابیاتی به فراوانی به چشم می آید. (۲۶) مسایلی که دوران رضا خان جلوی رشد آن گرفته شد، یکی مسأله ی ادبیات کارگری است.

این نیز يك واقعت انکارناپذیر است که "زن" در ادبیات کلاسیک فارسی مقام شایسته ای نداشته است و به سوادآموزی زنان چندان توجه نمی شد، دبستانهای دخترانه اصلاً وجود نداشت. دختران در مدرسه حاضر نمی شدند و تنها دختران خانواده های اشراف پیش ملائی سرخانه که غالباً زن بود، قرآن و تا اندازه ای خواندن و نوشتن زبان فارسی را یاد می گرفتند. در طول تاریخ ادبیات ایران، در برابر هشت هزار شاعر مرد، تنها نام چهار صد شاعر زن در تذکره ها آمده است. (احمدی، پگاه، ۹) و تعداد شاعران زن که نسبتاً خوش درخشیدند، طول قرنهای انگشت شمار بوده است. (فرخزاد، پوران، ۷) مسأله ی سوادآموزی و آزادی زن یکی از درونمایه های اصلی شعر معاصر را تشکیل می دهد.

میرزا یوسف خان اعتصام الملك (۱۸۷۴ - ۱۹۳۸م)، پدر پروین اعتصامی، در ۱۳۱۸ق کتاب "تحریر المرثه" تألیف قاسم امین مصری را در حقوق آزادی زنان به فارسی ترجمه و به نام "تربیت نسوان" در تبریز چاپ کرد. اما بعد از عهد مشروطیت نخستین کسی که موضوع حقوق زنان را پیش کشید، علامه علی اکبر دهخدا (۱۸۷۹ - ۱۹۵۶م) بود. (آرین پور، ب، ۸/۳) در همان زمان سید اشرف الدین



حسینی (نسیم شمال) درباره ی تربیت و حقوق زنان اشعاری سرود. (۲۷)  
 از همان آغاز قرن بیستم وضع زنان ایران همیشه مورد توجه و اعتراض  
 روشنفکران ایران بود و در این کوششها شعرا و نویسندگان در صف اول قرار داشتند.  
 بعد از جنگ بین المللی اول و نتایج مهمی که به بار آورد، مسأله ی زن در ادبیات ایران  
 انعکاس وسیعی یافت و اصلاح وضع زنان جزو مسایل جدی قرار گرفت. "در این  
 اوقات هیچ شاعر و نویسنده ای نیست که کمابیش به این مطلب نپرداخته باشد،  
 لاهوتی، ایرج، عشقی، پروین، بهار، شهریار و دیگران هر يك اشعار زیبای فراوانی به  
 مسأله ی زن وقف و همگی با موهومات و خرافات و تعصباتی که بر دوش زنان  
 سنگینی می کرد، مبارزه و جهاد نموده اند." (آرین پور، ب، ۱۰/۳)

عارف قزوینی اگرچه به عنوان ترجمان احساسات انقلاب سیاسی ایران  
 شناخته شده اما او از تذکر دو رکن مهم و شرط اصل حیات ملی و اجتماعی که اولی  
 معارف و دومی پیشرفت زنان باشد، غفلت ننموده است. عارف از پیشقدمان دفاع از  
 حقوق و آزادی زنان بود که در غزلها و تصنیف های خود جداً به حمایت زنان  
 برخاست. (۲۸) میرزاده عشقی نیز از جمله کسانی است که به حمایت از حقوق  
 زنان صدا بلند کرده اند. "کفن سیاه" (۲۹) يك شعر فانتزی یا به قول خود شاعر چند  
 قطره اشکی است که از دیدن ویرانه های مدائن از دیده ی طبع شاعر بر او رق حکیده  
 است. در این شعر مسأله ی حجاب و آزادی زنان ایران مطرح است. صدای بلند بهار  
 را نیز به حمایت زنان می توان گوش داد. (۳۰) البته پروین در جریانات اجتماعی  
 مربوط به بانوان و در جنبش آزادی و حقوق زن عملاً مداخله نکرد و این کناره گیری  
 در اشعارش نیز منعکس است. اما می بینیم که همین "پروین گوشه گیر" قصیده ای به  
 حمایت از حقوق زنان به نام "زن در ایران" (۳۱) سروده است و اشعاری نغز در این  
 زمینه می توان در دیوان او دید. (۳۲)

اما ایرج بیش از هر کس حق زنان را ادا کرده است. وقتی ایرج وارد تهران  
 شد، "بانون به نام سپاسگزاری از شهامت فوق العاده ای که شاعر در مسأله ی رفع  
 حجاب و آزادی زنان از خود بروز داده بود، با شور و شوق فراوان به استقبال او  
 شتافتند و گلدان گل و قوطی سیگار نقره و قطعه شعری به وی هدیه کردند." (آرین  
 پور، الف، ۳۸۸/۲) قطعه "مادر" (۳۳) که "تازبان فارسی زنده است در میان ایرانیان  
 مانند غزلهای سعدی و حافظ دهان به دهان خواهد گشت." (صورتگر، ۱۴۱) و  
 ابیات زیادی از مثنوی "عارفانه" و چندین غزل و قطعه همه گلهای زیبایی هستند که  
 شاعر به پای پیکره ی آزادی و رهایی دختران ایران نثار کرده است. (۳۴)

### یادداشتها:

- ۱- برای توضیح بیشتر رجوع شود: شمس لنگرودی، مکتب بازگشت (بررسی شعر دوره های افشاریه، زندیه، قاجاریه)
- ۲- نمونه ۷ شعر اقبال: "از حجاز و چین و ایرانیم ما/ شبنم يك صبح خندانیم ما/ ما که از قید وطن بیگانه ایم/ چون نگه نور دو چشمیم و یکیم" (کلیات اقبال، (فارسی) اسرار و رموز، ۴۰)
- ۳- دیوان بهار، ج اول، ۲۰۳، ۲۰۸، ۷۲۳، ۷۳۰.
- ۴- کلیات عارف، ۲۰۲، ۳۶۱.
- ۵- کلیات مصور میرزاده عشقی، ۳۰۹، ۳۳۷، ۳۳۹.
- ۶- دیوان فرخی یزدی، ۱۲۰، ۱۴۸، ۱۷۷.
- ۷- برای نمونه نك: دیوان اشعار ملك الشعرا بهار، جلد اول، صص ۱۵۵، ۲۵۸، ۵۴۶، ۲۷۱.
- ۸- دیوان میرزا ابولقاسم عارف قزوینی، نك: ۲۰۰، ۲۱۳، ۲۴۵، ۲۶۱، ۳۷۲، ۳۸۰.
- ۹- کلیات مصور میرزاده عشقی، نك: ۲۳۱، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۹۸، ۳۳۹، ۳۶۶.
- ۱۰- دیوان فرخی یزدی، نك: ۸۰، ۸۷، ۹۳، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۹۴.
- ۱۱- دیوان ایرج میرزا، نك: ۵۵، ۱۳۹.
- ۱۲- دیوان پروین اعتصامی، نك: ۱۱۸، ۲۱۰.
- ۱۳- برای نمونه نك: دیوان اشعار ملك الشعرا بهار، جلد اول، ۱۲۷-۱۲۹.
- ۱۴- برای نمونه نك: دیوان فرخی یزدی: ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۷.
- ۱۵- برای توضیح بیشتر نك: مقدمه دیوان فرخی به قلم حسین مکی، ص ۱۶.
- ۱۶- برای نمونه اشعار، نك: دیوان عارف قزوینی، ۲۱۷، ۲۲۶، ۲۴۷.
- ۱۷- برای نمونه چنین اشعار، کلیات مصور میرزاده عشقی، نك: ۲۱۳، ۲۱۸.
- ۱۸- برای نمونه چنین اشعار، دیوان ایرج میرزا، نك: ۱۹، ۲۴، ۵۶.
- ۱۹- برای نمونه چنین اشعار، دیوان ایرج میرزا، نك: ۴۵، ۵۰، ۵۱.
- ۲۰- برای نمونه چنین اشعار، دیوان نسیم شمال، نك: ۷۵، ۹۵، ۱۹۶، ۲۵۶.
- ۲۱- برای نمونه کلیات دیوان عارف قزوینی، نك: ۲۹۸-۳۰۰.
- ۲۲- برای نمونه چنین اشعار رجوع شود: دیوان ایرج میرزا: ۲۴، ۷۷، ۱۱۷، ۱۲۰.
- ۲۳- برای نمونه چنین اشعار نك کلیات عارف: ۲۳۹، ۲۴۰ و نیز نك: کلیات عشقی، ۳۱۷.
- ۲۴- "شنیدم کارفرمایی نظر کرد/ ز روی کبر و نخوت کارگر را"، دیوان ایرج میرزا، ص ۱۰.

- ۲۵- برای نمونه نك ديوان پروین اعتصامی: ۶۳، ۱۱۷، ۱۴۶، ۱۷۳.
- ۲۶- برای نمونه نك ديوان فرخی یزدی: ۹۲، ۹۳، ۹۴.
- ۲۷- ”در زن در خانه آوردن خلاف است / زنان را ز خود آزدن خلاف است“ (ديوان نسیم شمال، ۱۹۵).
- ۲۸- برای نمونه چنین اشعار نك کلیات عارف: ۲۳۰، ۲۷۳.
- ۲۹- ”شرم چه؟ مرد یکی بنده و زن يك بنده/ زن چه کرد ست که از مرد شود رمنده؟/ چیست این جانر و رو بنده ی نازینده؟ / گر کفن نیست بگو چیست پس این رو بنده؟/ مرده باد آنکه زنان زنله به گور افکنده“ (کلیات عشقی، ۲۱۸).
- ۳۰- ديوان بهار، ج اول، ۶۰۷.
- ۳۱- ”زن در ایران پیش از این گویی که ایرانی نبود / پیشه اش جز تیره روزی و پریشانی نبود“ (ديوان پروین، ۱۲۹)
- ۳۲- نك ديوان پروین: ۵۲، ۱۱۹.
- ۳۳- ”گویند مرا چو زاد مادر/ پستان به دهن گرفتن آموخت“ (ديوان ایرج میرزا، ص ۷).
- ۳۴- نمونه چنین اشعاری از ديوان شاهزاده ایرج میرزا: ”خدایا کی شوند این خلق خسته/ از این عقد و نگاه چشم بسته“ (عارفنامه، ص ۴۵)
- یا ”به غیر ملت ایران کدام جانور است/ که جفت خود را نادیده انتخاب کند“ (”حجاب“، ص ۵۹)
- نیز رجوع شود: کلیات نسیم شمال: ”يك زن بیشتر نباید گرفت“، ص ۱۹۵؛
- ”روز نشاط عالم است/ ای دخترک بیدار شو“ ص ۳۸۶؛ احوال زنان عرب، ص ۳۶۸؛
- تکلیف زنها به شوهران ص ۵۸۶؛ خواهران بخوانند ص ۵۸۸؛ حجاب ص ۵۸۹.

### کتابشناسی:

- احمدی، پگاه (۱۳۸۴ش/۲۰۰۵م) شعر زن از آغاز تا امروز، نشر چشمه، تهران، ایران.
- ایرج میرزا (۱۳۱۱ش/۱۹۳۲م) ديوان، انتشارات کتابخانه مظفری، تهران، ایران.
- اقبال لاهوری (۱۹۹۴م) کلیات فارسی، چاپ دوم، اقبال آکادمی پاکستان، لاهور، پاکستان.
- براهنی، رضا (۱۳۴۷ش/۱۹۶۸م) طلا در مس، انتشارات کتاب زمان، تهران، ایران.

- بهار، ملك الشعرا علامه محمد تقى (۱۳۳۵ش/۱۹۵۶م) ديوان، جلد اول، چاپخانه فردوسى، تهران، ايران.
- پروين اعتصامى (۱۳۷۸ش/۱۹۹۹م) ديوان، به كوشش رحيم چاووش اكبرى، نشر محمد، تهران، ايران.
- زرینکوب، عبدالحسين (۱۳۴۷ش/۱۹۶۸م) شعر بى دروغ شعر بى نقاب، انتشارات جاويدان، تهران، ايران.
- شفيعى كدكنى، محمد رضا (الف) (۱۳۷۸ش/۱۹۹۹م) ادبيات فارسى، از عصر جامى تا روزگار ما، ترجمه حجت الله اصيل، نشر نى، تهران، ايران.
- همو (ب) (۱۳۵۹ش/۱۹۸۰م) ادوار شعر فارسى، از مشروطيت تا سقوط سلطنت، انتشارات توس، تهران، ايران.
- شمس لنگرودى (۱۳۷۲ش/۱۹۹۳م) مکتب باز گشت (بررسى شعر دوره هاى افشاريه، زنديه و قاجاريه)، چاپ اول، تهران، ايران.
- صورتگر، لطف على (۱۳۴۸ش/۱۹۶۹م) ادبيات توصيفى ايران، انتشارات ابن سينا، تهران، ايران.
- عارف قزوینى (۱۳۴۲ش/۱۹۶۳م) کلیات، به اهتمام عبدالرحمان سيف آزاد، چاپ چهارم، انتشارات امير کبير، تهران، ايران.
- عشقى، ميرزاده (۱۳۵۷ش/۱۹۷۸م) کلیات مصور، به كوشش على اكبر مشير سليمى، چاپ هفتم، انتشارات امير کبير، تهران، ايران.
- فرخزاد، پوران (۱۳۸۰ش/۲۰۰۱م) نيمه هاى ناتمام، کتابسرای تندیس، تهران، ايران.
- فرخى يزدى (۱۳۶۳ش/۱۹۸۴م) ديوان، به اهتمام حسين مكي، چاپ هفتم، انتشارات امير کبير، تهران، ايران.
- نادرپور، نادر (۱۳۴۸ش/۱۹۶۹م) چشمها و دستها، انتشارات مرواريد، تهران، ايران.
- نسيم شمال، سيد اشرف الدين (۱۳۷۵ش/۱۹۹۶م) ديوان، به كوشش احمد اداره چى گيلانى، انتشارات نگاه، تهران، ايران.
- آرين پور، يحيى (الف) (۱۳۷۶ش/۱۹۹۷م) از صبا تا نيما، جلد دوم، چاپ هفتم، انتشارات زوار، تهران، ايران.
- همو (ب) (۱۳۷۶ش/۱۹۹۷م) از نيما تا روزگار ما، جلد سوم، چاپ دوم، انتشارات زوار، تهران، ايران.

